رویکردی نو به کاربست جامعه‌شناسی سیاست در تحلیل سیاست آموزشی

کیوان مرادی[۱] عباس عباس‌پور[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۹ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۷/۲۵

چکیده

تحلیل سیاست آموزشی همواره یکی از مهم‌ترین عوامل حرکت کشورها به سمت آرمان‌های دموکراتیک مانند، فرصت‌های آموزشی عادلانه و حقوق مدنی بوده است. جامعه‌شناسی سیاست به مثابه سنتی در تحلیل سیاست آموزشی، نگاه بی‌بدیلی را برای تحلیل مسائل سیاستی در حوزه آموزش ارائه کرده است. با وجود اهمیت چنین رویکردی، شواهد علمی مبنی بر سمت‌وسوی مطالعات سیاستی در زمینه جامعه‌شناسی سیاست در ایران باشد، در دسترس نیست. لذا، این نوشتار با توجه به غنی نبودن پیشینه علمی مربوط به جامعه‌شناسی سیاست به زبان فارسی، در پی تشریح این سنت پژوهشی است. بر همین اساس، ارائه مفروضات کلیدی جامعه‌شناسی سیاست و طرح دیرینه‌شناسی سیاست به مثابه یکی از روش‌های مطرح در این سنت پژوهشی، در این نوشتار پیگیری شده است. روش پژوهش این نوشتار، توصیفی- تحلیلی و از نوع اسنادی است. این مطالعه نشان داده است که جامعه‌شناسی سیاست بر هفت مفروضه کلیدی استوار است. ارزش‌محوری، نگاه سیاسی و تاریخی، مطالعه چند رشته‌ای، هم‌آرایی، مطالعه گفتمان و پژوهش کیفی از جمله این مفروضات هستند. این نوشتار همچنین به این موضوع پرداخته است که پژوهشگران به چه نحو باید از دیرینه‌شناسی سیاست برای تحلیل سیاست‌های آموزشی استفاده کنند.

واژه‌های کلیدی: سیاست آموزشی، جامعه‌شناسی سیاست، گفتمان، ارزش‌ها، دیرینه‌شناسی سیاست

۱ دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبائی
۲ عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

مقدمه

طی دهه‌های اخیر، مطالعات سیاستی به ویژه سیاست آموزشی[1] به مثابه حوزه‌ای از علم سیاست،[2] مورد توجه جدی دانشگاهیان و پژوهشگران علوم اجتماعی قرار گرفته است. این قلمرو معرفتی از دهه ۱۹۵۰ ایجاد و جایگزین رویکردهای حسی و جزیی‌نگر پیشین شد. این تحولات در دورانی حادث شد که نگاه اثبات‌گرایی نظام معنایی مسلط بر جریان آموزش بود. رویکرد اثبات‌گرایی در مطالعات سیاستی بیشتر بر ارائه تبیین‌هایی پیرامون نظم اجتماعی، اجماع، انسجام اجتماعی، همبستگی و امر قطعی تأکید داشت و در پی عرضه گزاره‌هایی عمدتاً عقلانی برای مسائل اجتماعی بود (ریزوی و لینگارد،[3] ۲۰۱۰: ۱؛ لیدر،[4] ۲۰۰۶؛ اُکونور،[5] ۲۰۰۵). همین امر منجر به هژمونی چشم‌اندازی ابزارگرایانه، عینی و محدود بر تحلیل‌های سیاستی شد. در نتیجه، با حاکم شدن چنین سپهر معنایی بر تحلیل سیاست، از یک سو سیاست به مثابه معرفتی عینی و طبیعی تلقی شد و از سوی دیگر، به نخبگان سیاسی و فن‌سالاران اجازه داده شد تا به اِعمال مناسبات قدرت مدنظر خود در تحلیل‌ها و برنامه‌ها اهتمام ورزند. اما اندیشه‌ورزان انتقادی آموزش، جامعه‌شناسان سیاست و کنشگران حوزه علوم سیاسی با به چالش کشیدن مفروضات زیربنایی رویکرد اثبات‌گرایی، روند رو به رشد چنین نگاهی در تحلیل سیاست را متوقف کردند.

حال سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که براستی آنها بر مبنای چه استدلالی و چگونه توسعه چنین جریان نیرومندی را کند کردند؟ آنان چنین اقدامی را با نشان دادن محدودیت‌های حاکم بر مفاهیم روش‌های سنتی و مطالبه دیدگاهی گسترده‌تر در گفتمان‌های سیاستی،[6] امر سیاسی[7] و دستور کار سیاستی دنبال نمودند. به واسطه همین اقدامات، شالوده پارادایم حاکم بر مطالعات سیاستی شکسته شد. چنین گسستی نوید حرکت به سمت رویکردهای نوین را داد (مارشال،[8] ۱۹۹۷: ۳) و خوانش نوینی از تحلیل سیاستی را فراهم آورد و در نهایت شرایط را برای تمرکز جدی بر رویکردهای ضد اثبات‌گرا، همچون

1. Educational Policy
2. Politic
3. Rizvi & Lingard
4. Lather
5. O'Connor
6. Policy Discourse
7. The Political
8. Marshall

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

تئوری انتقادی[1]و جهان‌بینی پست مدرن[2]در سیاست آموزشی فراهم کرد. این امر منجر به این بروز شرایطی شد تا افرادی همچون بال (۱۹۹۳، ۱۹۹۴، ۱۹۹۷) و ریزی و لینگارد (۲۰۱۰) نوعی از تحلیل سیاستی را پیگیری کنند که علاوه بر درک محتوا، فرآیندها و اثرات سیاست آموزشی، شرایط را برای ایجاد موقعیت‌های مناسب برای کنش آموزشی و تغییر اجتماعی فراهم آورد. رویکرد آنان درون آنچه که جنی اُزگا[3](۱۹۸۷) جامعه‌شناسی سیاست[4]نام نهاده، قرار می‌گیرد.

بر پایهٔ نکات یاد شده اکنون این پرسش اساسی قابل طرح است که براستی جامعه‌شناسی سیاست چیست و در پی چه امری است؟ جامعه‌شناسی سیاست را می‌توان انکساری از حوزه جامعه‌شناسی آموزش دانست (مگایر، بال و براون[5] ۲۰۱۰) که ریشه در سنت علوم اجتماعی دارد و بر مبنای تکنیک‌های کیفی[6]و روشن‌گرانه[7]هدایت می‌شود (ریزوی و لینگارد، ۲۰۱۰: ۵۰). بیشتر مطالب نوشته شده در حوزه جامعه‌شناسی سیاست درصدد نشان دادن این موضوع هستند که گذار مهمی از حکومت[8] به حکمرانی[9]در حال وقوع است (لینگارد، کری و وس، ۲۰۱۲).

البته باید به این موضوع توجه داشت که جامعه‌شناسی سیاست تنها در پی پوشش وجه توصیفی و تحلیلی موضوع سیاست نیست، بلکه پیگیر مسیری هنجارمند و مبتکرانه‌ای نیز هست. به عبارتی، جامعه‌شناسی سیاست علاوه بر توصیف روابط قدرت و تحلیل فرآیندهای توسعه و چگونگی تخصیص سیاست‌ها، متعهد به ارائه استراتژی‌هایی برای ساخت تغییرات پیشرو است؛ تغییراتی که توانایی به چالش کشیدن ساختارها و اقدامات آموزشی ستم پیشه را دارند (همان: ۵۱). پژوهش در حوزه جامعه-شناسی سیاست تلاش دارد تا به واسطه لنزهای مستخرج از ایده‌ها و مفاهیم جامعه‌شناختی، سیاست‌های آموزشی را تحلیل و درک کند (لان، ۲۰۱۵).

1. Critical Theory
2. Postmodern
3. Ozga
4. Policy Sociology
5. Maguire, Ball & Braun
6. Qualitative Techniques
7. Illuminative Techniques
8. Government
9. Governance

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

بر مبنای مباحث مطرح شده در بالا، این نوشتار در پی پاسخ به دو پرسش اساسی است: مفروضات کلیدی حاکم بر جامعه‌شناسی سیاست چه هستند؟ و اینکه به چه طریقی می‌توان یک پژوهش انتقادی در جامعه‌شناسی سیاست را بر مبنای چنین مفروضاتی هدایت کرد؟

روش شناسی

برای پاسخ به سوال‌های مطرح شده از روش پژوهش توصیفی- تحلیلی، از نوع اسنادی استفاده شد. در این رابطه متون مرتبط با موضوع پژوهش بررسی و استخراج شدند. پس از استخراج داده‌ها، به تحلیل آنها پرداخته شد.

جامعه‌شناسی سیاست: تعاریف و اهداف

وظیفه جامعه‌شناسی توصیف، تحلیل، تشریح و تئوریزه کردن ارزش‌ها و تعاملات اجتماعی است (بال[1] ۱۹۹۷). به عبارتی دیگر، جامعه‌شناسی در پی رمززدایی گونه‌ای از فرآیندهای اجتماعی است که در موقعیت‌های جمعی واقع شده‌اند (تاملینسون[2] ۱۹۸۲). البته علایق جامعه‌شناسان طیفی از امور را در بر می‌گیرد. در این بین جامعه‌شناسانی هستند که توجه ویژه‌ای به امور سیاسی و مسائل سیاستی دارند. هدف اصلی آنها از کاربرد رویکردهای جامعه‌شناختی در مطالعات سیاستی، رمززدایی از فرآیندهای سیاستی است (دی‌بیر[3] ۲۰۱۱). چنین جامعه‌شناسانی که معمولاً با عنوان جامعه‌شناسان سیاست از آنها یاد می‌شود، قائل به مرز مشخصی بین تحلیل سیاست و دیگر حوزه‌های سیاست اجتماعی نیستند.

سرگذشت جامعه‌شناسی سیاست را باید از مطالعات جامعه‌شناسان آموزش در محافل آکادمیک انگلیس پیگیری کرد. جنی ازگا (۱۹۸۷) جزو نخستین کسانی است که اصطلاح جامعه‌شناسی سیاست را برای تحلیل سیاست‌های آموزشی مورد استفاده قرار داد. از دیدگاه ازگا جامعه‌شناسی سیاست ریشه در سنت علوم اجتماعی دارد که بر اساس روش‌های کیفی و روشن‌گرانه بنا شده است (به نقل از تیلور[4] ۱۹۹۷). پس از آن بال در دهه ۱۹۹۰ با انتشار کارهای سه‌گانه‌ی خود، یعنی سیاست‌ها و سیاست‌گذاری در آموزش (بال، ۱۹۹۰)، اصلاح آموزش و تغییر مدارس (باو، بال و گولد، ۱۹۹۲) و اصلاح آموزش: رویکردی

1. Ball
2. Tomlinson
3. DeBeer
4. Taylor

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

پساساختارگرایانه و انتقادی (بال، ۱۹۹۴) بنیان‌های جامعه‌شناسی سیاست در آموزش را برای مطالعه سیاست آموزشی بنا نهاد (لینگارد و سلار[1]، ۲۰۱۳). اکنون وقت آن رسیده که از خود بپرسیم جامعه‌شناسی سیاست چیست؟ جامعه‌شناس سیاست کیست؟ و این سنت پژوهشی در مقام عمل در پی چه چیزی است؟

جامعه‌شناسی سیاست که نشو و توسعه آن در بریتانیا در طول سال‌های نخست وزیری تاچر[2]صورت پذیرفته، روش‌شناسی پژوهشی شاخصی است که از سوی پژوهشگران سیاست آموزشی برای بررسی ارزش‌ها، قدرت، امور سیاسی، اشکال مختلف گفتمان، رویدادهای تاریخی و کنشگران محلی، ملی و بین‌المللی تأثیرگذار بر فرآیند سیاست‌گذاری آموزشی، مورد استفاده قرار می‌گیرد (رگمی[3]، ۲۰۱۷). لذا، جامعه‌شناس سیاست تحلیل‌گری در حوزه سیاست آموزشی است که با بهره‌گیری از ابزارهای جامعه‌شناسی در پی افشاء مناسبات قدرت است؛ مناسبات قدرتی که خود را در قالب اشکال مختلف گفتمان‌های آموزشی و ایدئولوژی سیاسی به عرصه ظهور می‌رساند.

اما براستی جامعه‌شناسان سیاست چه هدف یا اهدافی را از طرح جامعه‌شناسی سیاست دنبال می‌کنند؟ افرادی که در شکل‌گیری حوزه جامعه‌شناسی سیاست مشارکت داشته‌اند، انگیزه‌ها و دلایل چندی برای درگیری در این سنت پژوهشی برشمرده‌اند. به طور کلی، مجموعه اهداف ذیل را می‌توان برای کاربرد جامعه‌شناسی سیاست جستجو کرد:

۱. این سنت پژوه شی به تحلیل‌گر سیا ست این امکان را می‌دهد تا از زوایای مختلف سیا ست را مورد ملاحظه قرار دهد و روابط پنهان قدرت و نیروهای سیاسی تأثیرگذار بر فرآیند سیاست را افشاء کند.

۲. این رویکرد سیاستی ورای رویکردهای خطی و دولت‌محور حرکت کرده و تأکید دارد که کنشگران متعددی در فرآیند سیاست مشارکت دارند.

۳. مسئله عدالت اجتماعی[4] از جمله مهم‌ترین مو ضوعاتی ا ست که در جامعه شنا سی سیا ست به آن پرداخته می شود. تحلیل ساختار و عاملیت[5]و مناسبات بین آنها از دیگر اهدافی است که این سنت پژوهشی در پی دستیابی به آنها است.

1. Bob & Sellar
2. Thatcher
3. Regmi
4. Social Justice
5. Agency

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

۴. در جامعه‌شناسی سیاست تنها به تحلیل انتقادی سیاست پرداخته نمی‌شود، بلکه ارائه بدیل‌های سیاستی برای تغییر شرایط کنونی نیز پیگیری می‌شود. از سوی دیگر، ملاحظه وجه عاملیت انسان در تبیین‌های سیاستی، مورد توجه این رویکرد است.

۵. جامعه‌شناسی سیاست با حرکت ورای اعلامه‌های رسمی عمومی، به افشاء معانی و مفروضاتی که اساس فرآیند سیاست را تشکیل داده‌اند، اقدام می‌کند (گلدبرگ[1] ۲۰۰۵؛ راب[2] ۱۹۹۴: ۲۳؛ دی‌بیر، ۲۰۱۱).

۶. توجه به صدای مشارکت‌کنندگان غیردولتی در سیاست، مرکز توجه جامعه‌شناسی سیاست است (ازگا، ۲۰۰۰). چنین هدفی بر دو وجه تمرکز دارد. وجه اول این موضوع به بررسی این مسئله می‌پردازد که صدای چه کسانی در سیاست به گوش نمی‌رسد و چه کسانی سکوت کرده‌اند. وجه دوم بر این موضوع متمرکز است که آیا این سکوت‌ها، امری انتخابی بوده یا بر افراد تحمیل شده‌اند (چارمز[3] ۲۰۰۵: ۵۲۷).

مفروضات کلیدی حاکم بر سنت جامعه‌شناسی سیاست

جامعه‌شناسی سیاست به مثابه یک سنت پژوهشی در تحلیل سیاست آموزشی متأثر از دو جریان قدرتمند مکتب انتقادی فرانکفورت و پساوستفالیان[4] است. این سنت پژوهشی در تحلیل سیاست‌های آموزشی نقش سازمان‌های فراملی در توسعه و اجرای سیاست‌های آموزشی در سطح ملی را مورد ملاحظه قرار داده و نسبت به آن موضعی انتقادی اتخاذ می‌کند. بر همین اساس، ویژگی کلیدی این سنت پژوهشی پارکسیون‌زدایی[5] است. بر مبنای این ویژگی، پژوهشگران سیاست آموزشی با بهره‌گیری از دیدگاه‌های انتقادی به بررسی اثرات نیروهای نئولیبرال بر سیاست‌ها و کردارهای آموزشی می‌پردازند. به عبارتی دیگر، در این سنت پژوهشی این دیدگاه حاکم است که کشورهای مختلف بر حسب ظرفیت آنها برای تأثیرگذاری بر سیاست آموزشی جهانی، از نظر قدرت و نفوذ درجه‌بندی می‌شوند؛ به طوری که کشورهایی که از نظر سیاسی و اقتصادی قدرت بیشتری دارند، نقش پررنگ‌تری در جهت‌دهی سیاست‌های آموزشی در سایر کشوها ایفا می‌کنند.

1. Goldberg
2. Raab
3. Charmaz

۴. وستفالیان نام منطقه‌ای در غرب آلمان است که مدت‌ها بر سر مالکیت آن درگیری وجود داشت. لذا، اصطلاح وستفالیان ریشه در پیمان صلحی دارد که بین کشورهای بزرگ اروپایی در سال ۱۶۴۸ امضاء شد. بر مبنای این پیمان کشورهای اروپایی توافق کردند که به اصول تمامیت ارضی یکدیگر احترام بگذارند و حاکمیت ملی سایر کشورها را زیر سوال نبرند. در نظام وستفالیانی منافع و اهداف ملی فراتر از منافع و اهداف شهروندان و یا فرمانروا است. پساوستفالیان بر خلاف مفهوم وستفالیان نقش نیروهای جهانی را در هدایت سیاست‌های آموزشی کشورها مورد ملاحظه قرار می‌دهد.

۵. پارکسیون‌زدایی به معنی ملاحظه نقش نیروهای بین‌المللی در سیاست‌های آموزشی کشورها حین تحلیل سیاست است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

با وجود تأثیرپذیری سنت جامعه‌شناسی سیاست از مکاتب مختلف، اما این فوکو و بوریو بوده‌اند که تأثیر عمیقی در شکل‌گیری آن داشته‌اند. ترویج شیوه‌های چند وجهی در پژوهش سیاست آموزشی از جمله اثرات اندیشه‌های بوردیو بر جامعه‌شناسی سیاست است. به عنوان مثال تحلیل‌گران سیاست با اقتباس نگاه بوردیو نسبت به پدیده جهانی شدن، در پی رد نئولیبرالیسم روش‌شناختی در تحلیل سیاست‌های آموزشی هستند. بر مبنای چنین اندیشه‌ای گستره تحلیل سیاست را می‌توان از سطح محلی تا افق‌های جهانی ردیابی کرد. بر همین اساس، جامعه‌شناسان سیاست بر این باورند که سیاست‌های ملی وابسته به اجتماعات محلی نیستند، بلکه آنها متأثر از سیاست‌های ملل قدرتمند غربی هستند که بر کشورهای در حال توسعه تحمیل می‌شوند.

اندیشه بوردیو پیرامون میدان نیز جای خود را در سنت جامعه‌شناسی سیاست باز کرده است. بر مبنای ایده میدان، بافتار نقش اساسی در تولید متن سیاست دارد. بر همین اساس، سیاست‌گذارانی که متون سیاستی بین‌المللی را اقتباس می‌کنند، به تفسیر مجدد آنها بر مبنای متون ملی می‌پردازند. همچنین پژوهشگران سیاست آموزشی که در این سنت جای می‌گیرند، ایده بوردیو از سرمایه را وام گرفته‌اند. این ایده بر این موضوع تأکید دارد که میزان سرمایه یک ملت، نقش موثری بر شکل‌گیری سیاست‌های آموزشی دیگر کشورها دارد. به عنوان مثال ایالات متحده امریکا و بریتانیا به مثابه کشورهای قدرتمند جهانی بانیان اصلی گسترش برنامه‌های ارزش‌یابی مانند پیزا[1] هستند. آنها این اقدام را به واسطه مشارکت در فرآیند سیاست‌گذاری سازمان‌های بین‌المللی مانند OECD صورت می‌دهند. نتیجه اینکه، در بافتار نظم جهانی پساوستفالیانی، تمام دولت‌ها منابع و قدرت اقتصادی یکسانی برای تأثیرگذاری بر حوزه سیاست جهانی ندارند (رگمی،[2] ۲۰۱۷).

اندیشه‌های فوکو پیرامون گفتمان، سوژه‌مندی و حکومت‌مندی نیز سنت جامعه‌شناسی سیاست را تحت تأثیر قرار داده است. به عنوان مثال حکومت‌مندی در حوزه آموزش به این موضوع اشاره دارد که ایدئولوژی نئولیبرال با جایگیری درون گفتمان‌های سیاستی مانند بازاری‌سازی آموزش و پاسخ‌گویی، سوژه‌های نئولیبرال را می‌سازد. به عبارتی دیگر، حکومت‌مندی در جامعه-شناسی سیاست بر این امر تأکید دارد که افراد بر خود حکومت می‌کنند. اما این حکومت بر خود متأثر از گفتمان‌های سیاستی

1. PIZA
2. Regmi

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

و سیاسی حاکم است، به صورتی که افراد همانگونه رفتار می‌کنند که این گفتمان‌ها مدنظر دارند (روز، ۱۹۹۹). در همین زمینه می‌توان به نقش سازمان‌های فراملی مانند OECD اشاره داشت که حوزه سیاست آموزشی را به واسطه ابعاد شناختی، هنجاری و قانونی کنترل می‌کنند. حال باید دید این سازمان‌ها چنین کنترلی را به واسطه چه سازوکارهایی اِعمال می‌کنند؟ سلر و لینگارد (۲۰۱۳) بر این باورند که این سازمان‌ها با ایجاد شبکه‌ها و سیستم‌های بین‌المللی برای جمع‌آوری و مقایسه داده‌های آماری در حوزه آموزش و حکمرانی معرفت‌شناختی، دیدگاه‌های کنشگران کلیدی را در مقیاس محلی، ملی و جهانی شکل می‌دهند (رگمی، ۲۰۱۷). شکل ۱ سنت پژوهشی جامعه‌شناسی سیاست (پساوستفالیان انتقادی) را با سایر سنت‌های پژوهشی مقایسه کرده است.

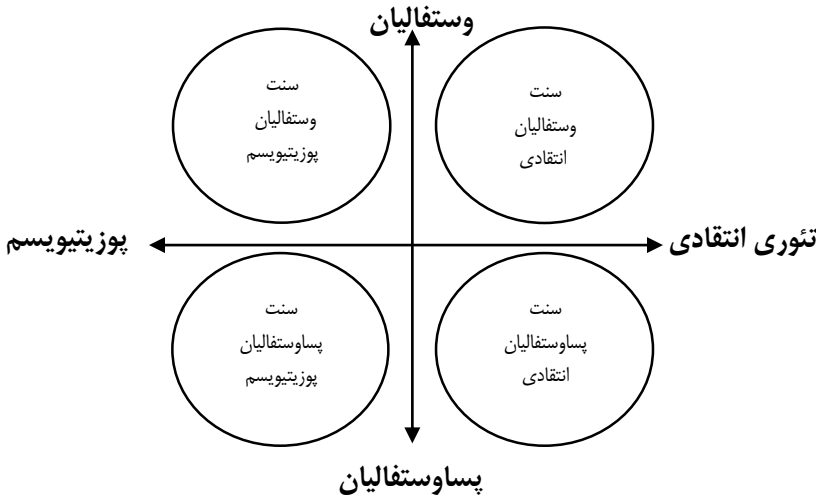

منبع: رگمی (۲۰۱۷)

پس از معرفی اجمالی سنت جامعه‌شناسی سیاست که در بخش قبلی به آن پرداخته شد، حال باید دید این سنت پژوهشی حامل چه مفروضاتی است. در ادامه هفت مفروضه کلیدی حاکم بر جامعه‌شناسی سیاست (رگمی، ۲۰۱۷) مشخص شده است.

مفروضه کلیدی ۱. سیاست آموزشی ماهیتی ارزش‌محور دارد

مفهوم ارزش و تجلیات مرتبط با آن مانند خوب، بد، درست و نادرست درون طیفی از بافتارهای فلسفی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، روان‌شناختی، زبان‌شناختی، اخلاقی و آموزشی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به همین دلیل طیف گسترده‌ای از معانی و رویکردهای مختلف پیرامون واژه ارزش به وجود آمده است (خرسندی طاسکوه، ۲۰۱۴). از نظر ازگا (۲۰۰۰) ارزش‌ها

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

مفروضات و باورهایی هستند که آنچه مطلوب است را مشخص می‌کنند (۴۷). پژوهشگرانی سیاست آموزشی که پیروی سنت جامعه‌شناسی سیاست هستند دو گونه ارزش را مورد ملاحظه قرار می‌دهند: ارزش‌هایی که درون سیاست‌ها تعبیه شده‌اند و ارزش‌های پژوهشگر که در غالب روش‌شناسی پژوهش اتخاذ شده خودش را نمایان می‌سازد. بر خلاف دیدگاه پوزیتیویستی، سنت جامعه‌شناسی سیاست بر این موضوع تأکید دارد که سیاست‌های آموزشی معانی مشخصی ندارند و در فرآیند وضع منازعات فراوانی پیرامون آنها صورت می‌گیرد. به عبارتی دیگر، سیاست‌ها برونداد حاصل از مذاکرات متعدد و دشوار بین احزاب مخالف و گروه‌های ذینفع هستند. در طول فرآیند توسعه سیاست، کنشگران مجموعه‌ای از معانی و برداشت‌ها را مورد مذاکره قرار داده و در جریان چنین مذاکراتی ارزش‌های سیاستی به درون سیاست‌های آموزشی وارد می‌شوند. به همین دلیل جامعه-شناسان سیاست در پی افشاء ارزش‌های تعبیه شده درون سیاست‌های آموزشی هستند و در نهایت می‌خواهند بدانند این ارزش‌ها چه الزاماتی را بر پیکره کردارهای آموزشی وارد کرده‌اند (رگمی، ۲۰۱۷). در همین رابطه ریزوی و لینگارد (۲۰۱۰) بیان داشته‌اند که سیاست عمومی و به ویژه سیاست‌های آموزشی با طیفی از ارزش‌ها مانند، کیفیت، تعالی، خودگردانی، پاسخ‌گویی و کارآیی سروکار دارند (ص ۷۲).

ارزش‌های پژوهشگر نیز عامل مهمی در تحلیل انتقادی سیاست‌های آموزشی است. این ارزش‌های پژوهشگر است که جریان روش‌شناسی پژوهش را هدایت کرده و تأثیر مهمی بر فرایند تحلیل سیاست دارد. اینکه پژوهشگر سیاست آموزشی سنت جامعه‌شناسی سیاست را به عنوان رویکرد حاکم بر مطالعه خود برمی‌گزیند نشانه‌ی جهت‌گیری ارزشی خاصی است (رگمی، ۲۰۱۷).

مفروضه کلیدی ۲. سیاست آموزشی ماهیتی سیاسی دارد

پژوهشگران سیاست آموزشی پیروی سنت جامعه‌شناسی سیاست بر این باورند که ایده سیاست و علم سیاست درهم‌تنیده و غیر قابل تفکیک هستند؛ زیرا هر دوی آنها از ریشه یونانی پالیس نشأت گرفته‌اند. به عبارتی دیگر، سیاست آموزشی ماهیتی سیاسی دارد؛ به صورتی که امر سیاسی در تمام مراحل سیکل سیاست‌گذاری جاری و ساری است. به عنوان مثال ازگا (۲۰۰۳: ۵۳) بر این باور است که مفهوم سیاست با پیامدها سروکار دارد، در حالی که امور سیاسی با فرآیند در ارتباط است. در نتیجه متون سیاستی، پیامد فرآیندی سیاسی است، فرآیندی که سرشار از کشمکش و تضاد بین افراد و گروه‌هایی است که درگیر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

فرآیند توسعه سیاست هستند. در چنین میدانی جدل و مباحثه جزء جدایی‌ناپذیر هر کنش سیاستی است (ازگا، ۲۰۰۰). خروجی چنین مذاکراتی چیزی جزء یک متن سیاستی نیست، متنی که حامل یک گفتمان رسمی است که پشتوانه‌ای قوی دارد. در نتیجه پژوهشگرانی که در این سنت قرار می‌گیرند در پی این امر هستند که آیا سیاست‌های آموزشی هدف سیاسی خاصی را دنبال می‌کنند یا نه (تیلور، ۱۹۹۷؛ به نقل از رگمی، ۲۰۱۷). بر این اساس، امر سیاسی در هر مرحله از فرآیند توسعه سیاست از تشخیص مسئله و قرار گرفتن مسئله در دستور کار برای تولید یک متن خاص تا وضع و ارزش‌یابی آن، حضور داشته و موثر واقع می‌شود (سگرن، ۲۰۱۶).

مفروضه کلیدی ۳. سیاست آموزشی تاریخ‌مند است

در پیش گرفتن دیدگاهی تاریخی هنگام تحلیل سیاست‌های اموزشی جزء جدایی‌ناپذیر جامعه‌شناسی سیاست است. چنین دیدگاهی این امکان را برای جامعه‌شناسان سیاست فراهم می‌کند که به شناسایی ایده‌های اصلی، ارزش‌ها و عواملی بپردازند که در دوره‌ای خاص سیاست‌های آموزشی را تحت تأثیر قرار داده‌اند (فیلیپس، ۲۰۰۳: ۲). نگاه تاریخی به پدیده سیاست این کمک را به تحلیل‌گران می‌کند که نتنها علت زایش، تغییر و مرگ سیاست‌ها را مورد کاوش قرار دهند، بلکه تأثیر گفتمان‌های سیاستی بین‌المللی بر سیاست‌های ملی را نیز مورد بررسی قرار دهند. گال (۲۰۰۱) سه دیدگاه را برای مطالعه تاریخی سیاست آموزشی معرفی کرده است: تاریخ‌نگاری سیاستی، دیرینه‌شناسی سیاست و تبارشناسی سیاست. دیدگاه تاریخی معمولاً در پی پاسخ به چنین سوالاتی است: چه موضوعات عمومی و مشکلات خاص قلمروی سیاست را در گذشته احاطه کرده است؟ سیاست پس از اجرا چه تغییراتی داشته است؟ ماهیت تغییر سیاست چیست؟. دیدگاه دیرینه‌شناسی سیاست در پی پاسخ به سوالاتی مانند چرا برخی موضوعات در دستورکار قرار گرفته‌اند، اما سایر موضوعات نه؟ چرا برخی کنشگران سیاستی درگیر ساخت سیاست بوده‌اند، اما سایرین نه؟ هستند. با توجه به اینکه روش دیرینه‌شناسی سیاست جایگاه مهمی را در تحلیل سیاست آموزشی در سال‌های اخیر بدست آورده است، لذا در بخش بعدی به صورت مفصل‌تری به آن پرداخته خواهد شد. دیدگاه سوم یعنی تبارشناسی سیاست نیز در پی این موضوع است که چرا دستورکارهای سیاستی مشخصی مورد توجه قرار گرفته، ولی سایر دستورکارها از بررسی محروم شده‌اند (رگمی، ۲۰۱۷). در نهایت بررسی ارتباط سیاست‌های پیشین با سیاست حال حاضر مورد توجه مطالعه تاریخی جامعه‌شناسی سیاست است (سگرن، ۲۰۱۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

مفروضه کلیدی ۴. مطالعه چند رشته‌ای

در دهه‌های اخیر رویکرد بین‌رشته‌ای در تحلیل سیاست بین پژوهشگرانی که پیروی سنت جامعه‌شناسی سیاست هستند، محبوبیت زیادی یافته است (دیم و همکاران، ۲۰۱۴). پژوهشگران سیاست آموزشی معمولاً جهت‌گیری بین‌رشته‌ای را در پژوهش‌هایشان با دو استراتژی کلیدی پیگیری می‌کنند. اول اینکه آنها پژوهش‌هایشان را در حوزه گسترده‌تر مطالعات سیاستی صورت‌بندی می‌کنند. به عبارتی دیگر، آنها از دیگر حوزه‌های سیاستی مانند سیاست اقتصادی، سیاست بهداشتی، سیاست‌های بیمه و غیره به شکل گسترده‌ای استفاده می‌کنند. به همین دلیل جدایی سیاست آموزشی از دیگر فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی مورد پذیرش جامعه‌شناسان سیاست نیست. دوم اینکه پژوهشگران سیاست آموزشی پیروی سنت جامعه‌شناسی سیاست روش‌شناسی‌های پژوهشی مختلفی مانند قوم‌نگاری، تحلیل گفتمان و مطالعه موردی را مورد استفاده قرار می‌دهند. به سخنی دیگر، در جامعه‌شناسی سیاست رویکردهای روش‌شناختی چندگانه‌ای برای تحلیل موضوعات سیاستی مورد استفاده قرار می‌گیرد (رگمی، ۲۰۱۷).

مفروضه کلیدی ۵. مطالعه هم‌آرایی

پژوهشگران سیاست آموزشی پیروی سنت جامعه‌شناسی سیاست بر این باورند که سیاست آموزشی مجزا از گفتمان هژمون نیست، بلکه پیوندی ناگسستنی با سایر بخش‌ها دارد. هم‌آرایی سیاستی ابزار مفهومی مفیدی جهت درک روابط پویا بین سطوح محلی و جهانی است. هم‌آرایی سیاستی حامل این اندیشه است که سیاست‌های آموزشی در انزوا زیست ندارند، بلکه گستره نفوذ آنها جهانی است. استعاره شبکه سیاست به خوبی مفهوم هم‌آرایی سیاستی را نشان می‌دهد. در شبکه سیاست جابجایی و تحرک سیاست را می‌توان به وضوح مشاهده کرد. به عنوان مثال سازمان‌های فراملی مانند بانک جهانی و OECD با ایجاد شبکه‌ای از شرکت‌های چندملیتی قدرتمند دستورکارهای سیاستی خاصی را بر کشورهای عضوشان تحمیل می‌کنند (رگمی، ۲۰۱۷). توجه جامعه‌شناسی سیاست به هر دو سطح خرد و کلان در این بخش پیگیری می‌شود. به عبارتی دیگر، هم تحلیل سطح کلان نظام آموزشی و سیاست‌های آموزشی و هم بررسی جنبه خرد آن به ویژه توجه به تجربه زیسته و دریافت‌های افراد، ضرورت دارد. در سطح کلان، جامعه‌شناسی سیاست به بررسی اثرات جهانی شدن بر فرآیندهای سیاست

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

آموزشی و گفتمان‌های سیاستی می‌پردازد. به عنوان نمونه، می‌توان به نقش ایدئولوژی نئولیبرال[1] بر شکل‌گیری سیاست‌های آموزشی اشاره کرد. جامعه‌شناسان سیاست در پی این مورد هستند که چگونه ایدئولوژی نئولیبرال سیاست آموزشی را تحت سلطه خود قرار داده است و چگونه این ایدئولوژی کردارهای کنشگران محلی سیاست را تحت تأثیر قرار داده است (سگرن، ۲۰۱۷).

مفروضه کلیدی ۶. مطالعه گفتمان

اصطلاح گفتمان از جمله مفاهیمی است که سنت جامعه‌شناسی سیاست را متأثر کرده است. گستره این نفوذ را می‌توان در تلقی سیاست به مثابه گفتمان مشاهده کرد. سیاست به مثابه گفتمان، سیاست آموزشی را شکلی از گفتمان تلقی می‌کند و فرآیند توسعه سیاست را کرداری گفتمانی می‌داند. رویکرد سیاست به مثابه گفتمان اشاره به این موضوع دارد که فرآیند توسعه سیاست تحت فشار شدید مناسبات قدرت است. چنین مناسباتی نتنها آنچه که می‌توان گفت و فکر کرد را تعیین می‌کنند، بلکه مشخص می‌کنند که چه کسی، در چه زمانی و با چه اقتداری می‌تواند سخن بگوید. افشاء ایدئولوژی هژمون در متون سیاستی که در پی برسازی سوژه خاصی هستند، از دیگر موارد استفاده از تحلیل گفتمان در جامعه‌شناسی سیاست است. البته پژوهشگران سیاست آموزشی فوکویی پیروی سنت جامعه‌شناسی سیاست از تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان یک استراتژی روش‌شناسی بهره می‌گیرند (رگمی، ۲۰۱۷).

مفروضه کلیدی ۷. مطالعه کیفی

با توجه به ماهیت سنت جامعه‌شناسی سیاست، پژوهشگران پیروی این سنت تمایل بیشتری دارند تا از رویکردهای پژوهشی کیفی استفاده کنند (یونگ و دیم، ۲۰۱۷). به عبارتی دیگر، با توجه به وجه انتقادی جامعه‌شناسی سیاست و جایگیری آن در دل پست‌مدرنیسم و پساساختارگرایی، عملاً رویکردهای پژوهشی کمی جایگاهی در این سنت پژوهشی ندارند و نمی‌توانند اهداف آن را پیگیری کنند. تحلیل گفتمان انتقادی، مطالعه موردی و قوم‌نگاری شبکه‌ای از جمله روش‌شناسی‌های کیفی است که کاربرد فراوانی در تحلیل جامعه‌شناختی سیاست دارند. دیرینه‌شناسی سیاست به مثابه یکی از روش‌های کیفی در تحلیل

1. Neoliberal Ideology

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

سیاست‌های آموزشی بر مبنای مفروضات جامعه‌شناسی سیاست شکل گرفته است. با توجه به اهمیت این روش در تحلیل جامعه‌شناختی سیاست، در ادامه بحث به تشریح آن پرداخته شده است.

دیرینه‌شناسی سیاست

دیرینه‌شناسی[1]در مقایسه با روش‌های مرسوم پژوهشی، شیوه‌ای متفاوت در تاریخ پژوهی است که در سطوح مختلف انجام می‌شود. هدف دیرینه‌شناسی، پژوهش در شرایطی است که در آن سوژه‌ای خاص به عنوان موضوع شناخت، ظهور می‌یابد. به عبارتی دیگر، دیرینه‌شناسی تحلیل شرایط امکان تشکیل علوم اجتماعی است، که به توصیف پیش‌فرض‌های تاریخی یک نظام فکری معین می‌پردازد (دریفوس و رابینو، ۱۹۸۲ ؛ اُلسن، کاد و اُنیل[2] ۲۰۰۴: ۴۵). مفهوم دیرینه‌شناسی در مجموعه متنوعی از علوم انسانی، از جمله حوزه مطالعات سیاستی رسوخ پیدا کرده است. گستره این نفوذ را می‌توان در روش دیرینه-شناسی سیاست[3]مشاهده کرد. دیرینه‌شناسی سیاست به عنوان یک رویکرد متفاوت رادیکال در سنت جامعه‌شناسی سیاست، بر اساس کارهای پساساختارگرایانه[4]فوکو صورت‌بندی شده است. شیریچ واضع این رویکرد بیان داشته است که دیرینه‌شناسی سیاست از تعاملاتش با کارهای اولیه فوکو[5](۱۹۷۲، ۱۹۷۳، ۱۹۷۹، ۱۹۸۸) و بر اساس سه مقاله او که در سال ۱۹۹۱ منتشر شده، شکل گرفته است که مبتنی بر تحلیل فوکویی از روابط قدرت است (والتون، ۲۰۱۰). به عبارتی دیگر، دیرینه‌شناسی سیاست، کاربرد دیرینه‌شناسی فوکو (که بر علوم انسانی متمرکز است) برای مطالعه سیاست اجتماعی و آموزشی است (شیریچ،[6] ۱۹۹۴). در ادامه بحث به تشریح چارچوب دیرینه‌شناسی سیاست پرداخته شده است.

1. Archaeology
2. Olssen, Codd & O'Neill
3. Policy Archaeology
4. Poststructuralist
5. Foucault
6. Scheurich

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

چارچوب مطالعات دیرینه‌شناسی سیاست

در دیرینه‌شناسی سیاست، چهار عرصه موضوعیت پیدا می‌کند (جدول ۱). عرصه اول، عرصه مسئله اجتماعی[1]است. در این عرصه نحوه ساخت اجتماعی[2]مسائل سیاستی، مورد توجه قرار می‌گیرد. عرصه دوم، عرصه قواعد اجتماعی[3]است. در این عرصه شناسایی شبکه‌ای از قواعد اجتماعی مدنظر جامعه‌شناسان سیاست است. عرصه سوم، عرصه راه‌حل‌های سیاستی[4] است. در این عرصه چگونگی ساخت اجتماعی راه‌حل‌های سیاستی مورد کاوش قرار می‌گیرد. در نهایت، عرصه چهارم عرصه مطالعات سیاستی[5]است. در این عرصه کارکردهای اجتماعی خود مطالعات سیاستی مورد بررسی قرار می‌گیرد (اُکونور، ۲۰۰۵).

جدول ۱. چارچوب روش دیرینه‌شناسی سیاست

عرصه ۱	عرصه مسائل اجتماعی/ آموزشی	مطالعه ساخت اجتماعی مسائل خاص اجتماعی و آموزشی
عرصه ۲	عرصه قواعد اجتماعی	شناسایی شبکه‌ای از قواعد اجتماعی
عرصه ۳	عرصه راه‌حل سیاستی	مطالعه ساخت اجتماعی طیفی از راه‌حل‌های سیاستی قابل قبول
عرصه ۴	عرصه مطالعات سیاستی	بررسی کارکردهای اجتماعی مطالعات سیاستی

منبع: شیریچ (۱۹۹۴)

عرصه ۱. مسائل اجتماعی/ آموزشی

در اولین قلمرو دیرینه‌شناسی سیاست، در عوض پذیرش مسئله اجتماعی به عنوان امری قطعی، این موضوع مورد پرسش و تردید قرار می‌گیرد. همانطور که فوکو (۱۹۷۲) اشاره کرده است، مسائل اجتماعی باید ماهیتی اخلال‌گر داشته باشند تا مورد پذیرش قرار گیرند. دیرینه‌شناسان سیاست از پذیرش این مورد که مسائل اجتماعی رخدادهای طبیعی هستند، سرباز زده و تأکید دارند که مسائل خاص اجتماعی به یکباره ظهور پیدا می‌کنند. سوال‌هایی که در این قلمرو مورد توجه قرار می‌گیرد، شامل: بواسطه چه فرآیندی مسئله‌ای خاص ظهور یافته و چگونه به عنوان مسئله‌ای اجتماعی مورد پذیرش قرار گرفته است؟ چه چیزی امکان ظهور غیرمنتظره یک مسئله خاص را فراهم آورده است؟ چرا برخی از مسائل به عنوان مسائل اجتماعی عینیت یافته، در حالی که دیگر مسائل مورد توجه قرار نگرفته‌اند؟ بواسطه چه فرآیندی یک مسئله اجتماعی، توجه دولت و

1. Social Problem Arena
2. Social Construction
3. Social Regularities Arena
4. Policy Solution Arena
5. Policy Studies Arena

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

جامعه را جلب کرده است؟. فوکو (۱۹۷۲) در همین زمینه اشاره داشته است که چگونه می‌شود که یک گزاره[1](گفتمانی) خاص (مانند بی‌عدالتی آموزشی) نسبت به سایر گزاره‌ها امکان ظهور پیدا می‌کند؛ یا اینکه، چه شرایطی موجب ظهور مسئله‌ای اجتماعی در زمانی خاص شده است. دیرینه‌شناسان سیاست مدعی‌اند که مسائل آموزشی برساخته‌هایی اجتماعی‌اند و کار آنها این است که به تحلیل انتقادی فرآیندهای ساخت اجتماعی مسئله بپردازند؛ یعنی چگونه مسئله اجتماعی نمود پیدا کرده و بر سر زبان‌ها افتاده است (شیریچ، ۱۹۹۴).

باید توجه داشت که دیرینه‌شناسی سیاست به مطالعه پیشینه ظهور یک مسئله اجتماعی نمی‌پردازد. در عوض، تمرکز خود را معطوف به بررسی شبکه‌ای از شرایط، مفروضات و نیروهایی که به ایجاد یک مسئله اجتماعی کمک کرده‌اند، می‌کند (همان).

عرصه ۲. شناسایی شبکه‌ای از قواعد اجتماعی

در عرصه دوم، دیرینه‌شناسان سیاست به این امر اشاره می‌کنند که شبکه قدرت‌مندی از قواعد اجتماعی موجب (یا به تعبیر فوکو مجموعه پیچیده‌ای از مناسبات) ساخت اجتماعی یک مسئله خاص شده است. این قواعد تعیین می‌کنند که چه چیزی به عنوان مسئله مورد توجه قرار گیرد و چه چیزی به عنوان مسئله تلقی نشود. چنین شبکه‌هایی مجموعه‌ای از انتخاب‌های سیاستی قابل قبول را مشخص می‌کنند. به عبارتی دیگر، این شبکه‌ای از قواعد اجتماعی است که مسائل اجتماعی و راه‌حل‌های سیاستی را مشخص می‌کند. جامعه‌شناسی سیاست می‌تواند این شبکه‌ها را شناسایی کند (همان).

چند نکته در قلمرو دوم دیرینه‌شناسی سیاست قابل ذکر است. اول اینکه قواعد اجتماعی تعمداً ایجاد نمی‌شوند؛ به این معنی که گروه یا فرد خاصی از روی قصد آنها را ایجاد نمی‌کند. به عبارتی دیگر، هیچ فرد یا گروهی کنترل آگاهانه‌ای بر ایجاد قواعد اجتماعی که جامعه‌شناسی سیاست در جستجوی شناسایی آنهاست، ندارد. البته باید توجه داشت با وجود ظهور ناگهانی و غیر عمدی قواعد اجتماعی، ممکن است گروه یا فردی از این قواعد سود ببرد. قواعد اجتماعی قطعاً بدون نیاز به عاملی آگاه و یا یک سوژه کاملاً خودآگاه، تولید و بازتولید می‌شوند. به سخن دیگر، هیچ سوژه خودآگاهی این فرآیند تولید و بازتولید را

1. Statement

در دیرینه‌شناسی دانش، فوکو گزاره را واحد پایه‌ای گفتمان می‌خواند. برای توضیح بیشتر، ر.ک. به: دلوز (۱۳۹۴).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

کنترل و یا مدیریت نمی‌کند، بلکه آرایشات اجتماعی پیوسته از طریق شبکه‌ای از قواعد اجتماعی بدون نیاز به یک عامل کنترل‌گر بازتولید می‌شوند. نکته دوم این است که قواعد اجتماعی تعیین‌کننده مسائل اجتماعی نیستند؛ بلکه قواعد اجتماعی مسائل و راه‌حل‌های سیاستی را شکل می‌دهند. سومین نکته به این موضوع اشاره دارد که قواعد اجتماعی ماهیتی تاریخی دارند. قواعد اجتماعی تغییر می‌کنند و ناپدید می‌شوند و به صورت‌های جدید ظاهر می‌شوند. لذا، جامعه‌شناسی سیاست تنها به شناسایی قواعد اجتماعی نمی‌پردازد؛ بلکه ترسیم‌گر تغییرات رخ داده در چنین قواعدی است، قواعدی که به ناگه مسائل اجتماعی و راه‌حل‌های سیاستی را شکل می‌دهند. نتیجه اینکه، بر اساس رویکرد پساساختاگرایی، قواعد اجتماعی در همه زمان‌ها و در همه جوامع یکسان نیستند. قواعد اجتماعی، تاریخمند و محدود به جامعه‌ای خاص هستند. تغییرات تاریخی ممکن است منجر به تغییر در شبکه قواعد و در نهایت تغییر مسائل و راه‌حل‌های سیاستی شود. چهارمین نکته مربوط به رویکرد پساساختارگرایی است که بنیان‌های مفهومی جامعه‌شناسی سیاست را بنا نهاده است. پساساختارگراها معتقدند روبنا و زیربنا هر دو در سطح کردارهای روزانه کوچک انسانی رخ می‌دهند. لذا، جامعه‌شناسان سیاست بر این باورند که هر چیزی در سطح، یعنی درون بافت فعالیت انسانی اتفاق می‌افتد (همان).

عرصه ۳. مطالعه ساخت اجتماعی طیفی از راه‌حل‌های سیاستی

سومین قلمرو، مطالعه این مورد است که چگونه شبکه قواعد اجتماعی طیفی از انتخاب‌های سیاستی را شکل داده است. اما این شکل‌دهی فعالیتی آگاهانه و تعمدی نیست (همان). به عبارتی دیگر، همانگونه که مسائل اجتماعی تعمداً ایجاد نمی‌شوند، راه‌حل‌های سیاستی نیز با هدف و برنامه قبلی شکل نمی‌گیرند.

عرصه ۴. بررسی کارکردهای اجتماعی مطالعات سیاستی

چهارمین قلمرو از دیرینه‌شناسی سیاست به بررسی کارکرد مطالعات سیاستی پوزیتیویستی و سنتی درون نظم اجتماعی لیبرال می‌پردازد. دیرینه‌شناسی سیاست اشاره دارد که مطالعات سیاستی پوزیتیویستی و سنتی مانند مسائل اجتماعی و راه‌حل‌های سیاستی، به وسیله طیفی از قواعد اجتماعی تشکیل شده است. بنابراین، ضرورت دارد تا به بررسی این موضوع بپردازیم که این کارکرد چه هست، چگونه رخ داده و چه اثراتی داشته است. به عنوان مثال، سوالات ذیل را می‌توان برای تحلیل این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

عرصه مورد استفاده قرار داد: چرا مطالعات سیاستی پوزیتیویستی و سنتی ظهور غیرمنتظره مسائل اجتماعی را بررسی نکرده‌اند؟ چرا آنها ساخت مسائل اجتماعی را مورد مطالعه قرار نداده‌اند؟ (همان).

ملاحظات پایانی

در این مطالعه به تشریح سنت جامعه‌شناسی سیاست پرداخته شد. همانطور که در بخش‌های پیشین مورد بحث قرار گرفت، زمینه اصلی شکل‌گیری جامعه‌شناسی سیاست ناتوانی رویکردهای سنتی در تحلیل انتقادی مسائل سیاستی بوده است. جامعه-شناسی سیاست به عنوان یک روش‌شناسی نوین، مبتنی بر انگاشت سیاست به مثابه گفتمان و نگاه فرآیندی به سیاست است. چنین انگاشتی متأثر از تفکرات میشل فوکو پیرامون گفتمان و قدرت و رویکردهای پست مدرن و انتقادی در سیاست است. در ادامه دیرینه‌شناسی سیاست به مثابه یکی از مهمترین روش‌های سنت جامعه‌شناسی سیاست مورد بررسی قرار گرفت. همانطور که گفته شد هدف دیرینه‌شناسی سیاست پاسخ به این سوال است که چرا برخی موضوعات در دستورکار قرار گرفته‌اند، اما سایر موضوعات نه. همچنین این روش در پی بررسی این موضوع است که سیاست حامل ارزش‌ها و مقاصد چه کسانی است و عملاً چه کسانی به حاشیه رانده شده‌اند.

مقاله بر این موضوع تأکید داشت که جامعه‌شناسی سیاست بر مبنای تئوری انتقادی و رویکرد پساوستفالیان شکل گرفته است. وجه انتقادی سنت جامعه‌شناسی سیاست بر این نکته متمرکز است که ممکن است در فرآیند ساخت سیاست‌های آموزشی افرادی نادیده گرفته شده و به حاشیه رانده شده باشند و این وظیفه تحلیل‌گر است که نسبت به افشاء این نابرابری‌ها اقدام کرده و شرایط را برای به گوش رساندن صدای آنها فراهم کند. به عبارتی دیگر، وجه انتقادی این سنت حامل این پیام است که سیاست آموزشی ارزش‌محور است و منافع گروه‌های قدرتمند سیاسی را برآورده می‌کند. از سوی دیگر، رویکرد پساوستفالیان در سنت جامعه‌شناسی سیاست به این نکته توجه دارد که سازمان‌های فراملی مانند بانک جهانی و OECD در شکل‌دهی سیاست‌های آموزشی دولت ملت‌ها نقش اساسی بازی می‌کنند. به عبارتی دیگر، سنت جامعه‌شناسی سیاست همزمان بافتار محلی، ملی و جهانی را در تحلیل سیاست مورد ملاحظه قرار می‌دهد. همچنین این مطالعه به تشریح مفروضات کلیدی حاکم بر سنت جامعه‌شناسی سیاست پرداخت. قرارگیری خصوصیاتی مانند گفتمان‌محوری، ارزش‌محوری، نگاه سیاسی، مطالعه کیفی، هم‌آرایی، چندرشته بودن و تاریخمندی در دل سنت جامعه‌شناسی سیاست، آن را تبدیل به یک روش‌شناسی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

ممتاز برای تحلیل انتقادی سیاست‌های آموزشی کرده است؛ به صورتی که در سال‌های اخیر جامعه‌شناسی سیاست جایگاه بی‌بدیلی را در پژوهش‌های سیاست آموزشی پیدا کرده است. البته پژوهشگران سیاست آموزشی در ایران به ندرت از این سنت پژوهشی برای هدایت جریان پژوهش‌هایشان بهره گرفته‌اند. بر همین اساس، نویسنده این نوشتار تا حدی سعی داشت این شکاف را با معرفی جامعه‌شناسی سیاست به جامعه دانشگاهی ایران پر کند. اما این مطالعه تنها آغازگر حرکت به سمت بکارگیری حوزه جذاب جامعه‌شناسی سیاست در پژوهش‌های سیاستی است. لذا توصیه می‌شود که پژوهش‌های بیشتری در این حوزه صورت گیرد.

منابع و مآخذ

DeBeer, Y. (2015). Policy archaeology: Digging into special education policy in Ontario, 1965-1978. *Qualitative Research Journal*, *15* (3), 319-338.

DeBeer, Y.M. (2011). *Ideologically informed: A policy archaeology of special education in Ontario, 1965-1980*. Doctoral thesis. Ontario institute for studies in education, university of Toronto.

Deleuze, G. (1995). Foucault. Translation of Nikoo Sarkhosh & Afshin Jahandideh. Tehran: Nay [In Persian]

Dreyfus, H.L & Rabinow, Paul. (1982). Michel foucault, beyond structuralism and hermeneutics. Translation of Hossein Bashiriyeh. Tehran: Nay [In Persian]

Gale, T. (2001). Critical policy sociology: Historiography, archaeology and genealogy as methods of policy analysis. *Journal of Education Policy*, *16* (5), 379-393.

Goldberg, M.P. (2005). *Ideology, policy and the (re) production of labour market inequality: A critical discourse analysis of access to professions and trades.* Unpublished doctorate, Ontario institute for studies in education, university of Toronto.

Lane, L. (2015). *Access, participation and mobility: A critical policy analysis of higher education in England between 1987 and 2012*. EdD dissertation. University of Sheffield, school of education.

Lather, P. (2006). Foucauldian scientificity: Rethinking the nexus of qualitative research and educational policy analysis. *International Journal of Qualitative Studies in Education*, *19* (6), 783- 791, DOI: 10.1080/09518390600976006.

Lingard, B., & Sellar, S. (2013). Globalization, edu-business and network governance: the policy sociology of Stephen J. Ball and rethinking education policy analysis. *London Review of Education*, 11 (3), 265-280.

Lingard, B., & Thompson, G. (2017). Doing time in the sociology of education. *British Journal of Sociology of Education*, *38* (1), 1-12.

Lingard, B., Creagh, S., & Vass, G. (2012). Education policy as numbers: Data categories and two Australian cases of misrecognition. *Journal of Education Policy*, 27 (3), 315-333.

Lingard, B., Rawolle, S., & Taylor, S. (2005). Globalising policy sociology in education: Working with Bourdieu. *Journal of Education Policy*, *20* (6), 759-777.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

Maguire, M., Ball, S., & Braun, A. (2010). Behaviour, classroom management and student 'control': enacting policy in the English secondary school. *International Studies in Sociology of Education*, 20 (2), 153-170.

Marshall, C. (1997). Dismantling and reconstructing policy analysis. In C, Marshall (Eds.), *Feminist critical policy analysis I* (pp. 3). Washington, D.C: The Falmer press.

Merriam, S.B., & Tisdell, E.J. (2016). *Qualitative research: A guide to design and implementation*. San Francisco: Jossey-Bass.

O'Connor, M.K. (2005). *Policy archaeology: A Qualitative approach to policy analysis*. Presented at the first international congress of qualitative inquiry, university of Illinois at Urbana-Champaign.

Olssen, M., Codd, J., & O'Neill, A.M. (2004). *Education policy: Globalization, citizenship and democracy*. SAGE publications Inc.

Regmi, K.D. (2017). Critical policy sociology: key underlying assumptions and their implications for educational policy research. *International Journal of Research & Method in Education*, DOI: 10.1080/1743727X.2017.1398228.

Rizvi, F., & Lingard, B. (2010). *Globalizing education policy*. New York: Routledge.

Scheurich, J.J. (1994). Policy archaeology: A new policy studies methodology. *Journal of Education Policy*, *9* (4), 297-316.

Segeren, A.L. (2016). *How Schools Enact Equity Policies: A Case Study of Social Justice Leadership*. Electronic Thesis and Dissertation Repository. Paper 4137.

Taylor, S. (1997). *Critical policy analysis: Exploring contexts, texts and consequences*. *Discourse*. *Studies in the Cultural Politics of Education*, *18* (1), 23-35.

Taylor, S., Rizvi, F., Lingard, B., & Henry, M. (1997). *Educational policy and the politics of change*. New York: Routledge.

Tomlinson, S. (1982). A sociology of special education. London: Routledge & Kegan Paul.

Walton, G. (2010). The problem trap: Implications of policy archaeology methodology for anti-bullying policies. *Journal of Education Policy*, *25* (2), 135-150.

Young, M. (2004). An old problem in a new context: Rethinking the relationship between sociology and educational policy. *International Studies in Sociology of Education, 14* (1), 3-20.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]

A New Approach to Applying Policy Sociology in Educational Policy Analysis

Abstract

Education policy has always been one of the most important factors driving countries toward democratic aspirations, such as justly educational opportunities and civil rights. The policy sociology as a tradition in the analysis of educational policy has provided an unparalleled perspective for analyzing policy issues in the field of education. Despite the importance of such an approach, there is no scientific evidence for the direction of policy studies in the policy sociology in Iran. Therefore, this paper seeks to describe this research tradition, given the lack of rich scientific background in the policy sociology in Persian. Accordingly, the present paper presents the key assumptions of the policy sociology and the policy archaeology as one of the approaches proposed in this research tradition. The research method of this paper is descriptive-analytical and documentary type. This study has shown that the policy sociology is based on seven key assumptions. These assumptions are value based study, political and historical perspective, multidisciplinary study, assemblage, discourse study and qualitative research. This article also discusses how researchers should use policy archaeology to analyze educational policies.

Keywords: Educational Policy, Policy Sociology, Discourse, Value, Policy Archaeology

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.52547/erj.6.38.128]